

برکناری رضاشاه از سلطنت و شادمانی مردم

۳۰ دی ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۵۴

تبه‌کاریهای سیاسی، اجتماعی، فکری - فرهنگی، مذهبی، اقتصادی رضاخان در طی سالهای ۱۳۰۰-۱۳۲۰ در تاریخ چندصد ساله اخیر ایران بدون سابقه بود. او در عرصه سیاسی قانون اساسی مشروطیت، مجلس شورای ملی و دیگر دستاوردهای نظام مشروطه را که مردم کشور از اقشار و گروههای مختلف آن‌همه برای به‌دست آوردنش جانفشانی کرده بودند، یکسره تهی از محتوا ساخته و دیکتاتوری خشن، غیرانسانی و شرم‌آوری را جایگزین آن نمود.

تبه‌کاریهای سیاسی، اجتماعی، فکری - فرهنگی، مذهبی، اقتصادی رضاخان در طی سالهای ۱۳۰۰-۱۳۲۰ در تاریخ چندصد ساله اخیر ایران بدون سابقه بود. او در عرصه سیاسی قانون اساسی مشروطیت، مجلس شورای ملی و دیگر دستاوردهای نظام مشروطه را که مردم کشور از اقشار و گروههای مختلف آن‌همه برای به‌دست آوردنش جانفشانی کرده بودند، یکسره تهی از محتوا ساخته و دیکتاتوری خشن، غیرانسانی و شرم‌آوری را جایگزین آن نمود.

رضاخان در عرصه فرهنگ‌ستیزی و سیاستهای ضداسلامی از این هم فراتر رفت و در اهانت، هتک حرمت و تهاجم به‌مبانی فکری، فرهنگی و اسلامی - شیعی دیرپا و بسیار تأثیرگذار در شئون و سطوح مختلف زندگی جامعه ایرانی از هیچ اقدام تأسّف‌باری فروگذار نکرد. تجاوز به‌بدیهی‌ترین حقوق و خصوصی‌ترین حریم مردم کشور به‌امری معمول تبدیل شد و ستمکاری به‌مردم کشور را چنان عمومیت بخشیده و حد و مرزی برای آن قائل نشد که جز یادآور ساختن عصر هجوم مغولها و تیمورلنگ قرینه‌ای در حافظه تاریخی مردم ایران نداشت.

در چنین وضعیتی بود که وقتی واقعه جانکاه حمله نیروهای متجاوز روسی و انگلیسی به قلمروهای شمالی و جنوبی ایران که با اشغال سریع کشور همراه بود به عزل خفت‌بار رضاشاه از سلطنت و تبعید او از کشور توسط بیگانگان متجاوز انجامید، مردم کشور که ناباورانه شاهد پایان آن دوره سیاه و مرارت‌بار بودند، به‌رغم حزنی که از اشغال کشور بر دل داشتند، از پایان کار دیکتاتور و خروج اجباری‌اش از کشور به‌گونه‌ای زایدالوصف شادمان شدند.

این واکنش مردم نسبت به سقوط رضاشاه از سلطنت در منابع تاریخی پرشماری منعکس شده است. از جمله امام خمینی (ره) که از نزدیک شاهد آن حوادث و رخدادها بود، بارها به این نکته اشاره کرده است. ایشان ضمن اینکه واقعه اشغال کشور توسط قوای شوروی و انگلیس طی دوران جنگ جهانی دوم را «مصیبتی» می‌داند، با این حال تصریح می‌کند «به‌جای اینکه این مملکت ما، ملت ما، عزادار باشد، خدا می‌داند که خوشحال شدند».

امام خمینی با اشاره به عقب نشینی سریع ارتش به اصطلاح نوین! رضاشاه در برابر مهاجمان انگلیسی و روسی، در دلیل این امر اظهار می‌دارد: «رضاشاه که همه‌اش ملتش را سرکوب کرده بود، وقتی خارجیها آمدند هیچ حامی نداشت و [آنها] در عرض سه ساعت از همه نقاط مرزی وارد ایران شدند». ۱

رضاخان که در برابر حمله متفقین به کشور و به‌ویژه نامهربانی دولت انگلستان درباره خود غافلگیر شده و هیچگاه تصور نمی‌کرد انگلیسیان که خود راه کودتا و صعود او به سلطنت را هموار کرده بودند، اینک به یکباره بر حکومتش پایان بخشند در گفت‌وگویش با سرکلارمونت اسکرین دیپلمات انگلیسی که مأمور تبعید او از ایران شده بود، تصریح کرده بود که نیازی به عزل او از سلطنت نبوده و او آمادگی داشت برای هر گونه ارتباط و آمدو شد تجهیزاتی- تدارکاتی و نظامی انگلیسیان با روسیه شوروی با آنان همکاری کند. اسکرین در خاطرات خود به این نکته چنین اشاره کرده است:

مهم‌ترین مسئله مورد توجه [رضا] شاه در اطراف حوادثی دور می‌زند که منجر به کناره‌گیری او از سلطنت شده بود. او دائماً از قصور دولت انگلیس در ابراز عدم اعتماد و بی‌خبر نگه داشتن او از مسیر حوادث گله می‌کرد و به‌من می‌گفت: آخر چرا انگلیسیها نگفتند که به‌من احتیاج دارند؟ اگر نخست‌وزیر شما اهمیت سوق‌الجیشی مملکت مرا برای متفقین و لزوم استفاده از آن را برایم توضیح می‌داد، من فرصت خوبی برای مساعدت به‌شما داشتم، شما می‌گویید که به‌ایران به‌عنوان یک کانال ارتباطی جهت حمل تجهیزات جنگی مثل توپ و تانک به شوروی احتیاج داشتید، بسیار خوب، ولی اگر قبلاً مرا از این موضوع مطلع می‌کردید، من می‌توانستم تمام راه آهن سراسری ایران را در اختیارتان بگذارم. ۲

آگاهان به امور در آن روزگار هم درباره دلایل سقوط رضاشاه نوشته‌اند:

اگر رضاخان از ابتدای امر به وسیله انگلیسیها روی کار نیامده بود و مارک England in Made روی او نخورده بود و پایه‌های حکومت خود را بر روی افکار عمومی، عدالت و آزادی استوار می‌ساخت، مجالس مقننه ایران منتخب دولت نبود، مطبوعات تحت سانسور شدید حکومت پلیسی قرار نداشت، متفقین هرگز نمی‌توانستند به این سهولت او را برکنار کنند. رضاشاه از روسها وحشت چندانی نداشت، بلکه از خشم مردم ایران بیشتر واهمه داشت و می‌ترسید. آنچه او را بیش از هر چیز نگران ساخته بود، بیم از انتقاد مردم بود، مردمی که مدت ۱۶ سال در زیر فشار حکومت زور و قلدری و استبداد قرار گرفته بودند. ۳

اشرف پهلوی هم بعدها در خاطراتش اعتراف کرد:

اگر یک صدا از میان مردم به نفع پدرم برمی‌خاست انگلیسیها در تصمیم خود دایر بر عزل پدرم تجدیدنظر می‌کردند. انگلیسیها در روی کار آوردن پدرم اثر مستقیم داشتند. من تا آن موقع [حمله متفقین به ایران] پدرم را مردی شجاع و قوی تصور می‌کردم، ولی روحیه خود را به شدت باخت. از میان تمام وکلایی که جیره‌خوار پدرم بودند، از میان تمام روزنامه‌های آن زمان که پدرم به وجود آورده و یا تقویت کرده بود و از میان تمام افرادی که به نوعی از او منتفع شده بودند هیچکس کلمه‌ای یا سطری به نفع پدرم نگفت و نوشت و انگلیسیها که دیدند برای پدرم پایگاهی در میان مردم نمانده، تصمیم گرفتند او را وادار به استعفا کنند. من اطمینان دارم که اگر پدرم دارای رجال فهمیده و اطرافیان دلسوزی بود واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ روی نمی‌داد. ۴

بازکای گستره عمیق شادمانی مردم کشور و استقبال زایدالوصفی که از خبر عزل و تبعید رضاخان از ایران صورت گرفت و در میان افکار عمومی، نشریات و روزنامه‌ها، رسانه‌ها و غیره انعکاس یافت، مجال دیگری می‌طلبید. ۵ قهرمان میرزا سالور در همان دوره در خاطرات روزانه خود به دلایل شادمانی مردم کشور از پایان حقارت‌بار کار رضاشاه چنین اشاره کرد:

تمام مردم از این پیشامد شادند؛ حتی آن مرد از کارافتاده، آن ضعیفه دهاتی پیرعاجز، چرا؟ او برای آنکه کلاه فرنگی سر گذاشته، او برای آنکه رویش باز شده. آنها که مال و حال و جان و کسانشان از دست رفته جای خود را دارند. زن و مرد این مملکت سوای معدودی هر یک از این راهها بغض و کینه در دل داشتند. پنجاه سال عمامه شیرشکری به سر داشت، عبا به‌دوش، با یک قبضه ریش او را به شکل دیگر درآوردند. مخالف عقیده و عادت دیرینه او بود. قهراً عداوت پیدا کرد. به فلان پیرزن هیچ ستمی، ظلمی نشده بود اما برای آنکه گفتند تو باید سر باز بیرون بیایی کینه در دل گرفت و نفرین کرد، به خدا می‌نالید. ۶

هم او عزل حقارت بار رضاخان از سلطنت و تبعید اجباری او از کشور را بزرگترین مجازاتی می‌داند که در این دنیا می‌شد برای او متصور گردید:

ما هر مجازاتی را برای او فرض می‌کردیم از این بالاتر نبود. این عقوبت بالاترین عقوبت برای اوست. مکافات خداوندی بالاترین تصورات مردم شد. بیست سال خدمت کرد به انگلیس. اخیراً برای نگاهداری خود تغییر سیاست داد و ایران را تحویل روس و انگلیس [داد]. او را برده‌اند در جزیره موریس پانصد کیلومتری ماداگاسکار سکنی دادند و حال این پادشاه با فراغت کاملی که دارد می‌تواند فکر کند که چه خیانت‌هایی را به مملکت ایران کرده و انگلیسی‌ها چگونه در استقلال مملکت‌های کوچک نگاهداری می‌کنند. ایتالیایی‌ها متصل می‌گویند پسر داش‌قلی ۷ در جنگ‌های مازندران قول داده بود ایران را تحویل او بدهد. ۸

به دنبال سقوط رضاخان اشعار و تصانیف بسیاری در انتقاد و سرزنش از او ساخته و در نشریات و در میان افکار عمومی منتشر شد. از جمله ماده تاریخی به شرح زیر درباره او گفته شد:

«تاریخ پادشاهی ضحاک ثانوی از نام او بجوی رضاشاه پهلوی» ۹

منبع: ماهنامه بهارستان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۳۲۹/مردم-شادمانی-سلطنت-رضاشاه-برکناری>